فرهیختگان

نقد روز

دوشنبه اول آبان ۱۴۰۲

شماره ۳۹۸۸

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY

اهداف متحدان راهبردی و غیرراهبردی رژیم صهیونیستی در این جنگ چیست؟

شکست اسرائیل حتی به نفع متحدانش خواهد بود

فاطمه بریمانی‌ورندی
خبرنگار گروه نقد روز

بیش از دو هفته از جنگ ۷ اکتبر میان غزه و رژیم صهیونیستی می‌گذرد. رژیم صهیونیستی با وجود همه حملات گسترده‌ای که به غزه داشته و نسل‌کشی که در این منطقه انجام می‌دهد به نظر می‌رسد که دچار نوعی بحران شده است. بحرانی که وضعیت این رژیم در منطقه و آینده سیاسی آن را به خصوص در روابط بین‌الملل دچار چالش و ابهام کرده است. از طرفی انزجار از اسرائیل و اقدامات آن دیگر به منطقه خاورمیانه مربوط نمی‌شود. تظاهرات‌های گسترده ضداسرائیلی نشان می‌دهد مساله مخالفت با اسرائیل و جنایاتش که از سوی فعالان فلسطینی زنده و رسا روایت می‌شود تبدیل به یک مساله جهانی شده است و رسانه‌های جهان نمی‌توانند این موضوع را سانسور کنند. اسرائیل نیز برای کنترل این موضوع حکم به تعطیلی دفاتر رسانه‌های خارجی از جمله الجزیره و بی‌بی‌سی در مناطق اشغالی داد. حالا حتی متحدان رژیم صهیونیستی هم با «اما» و «اگر»های فراوان با او ادامه می‌دهند؛ چراکه آنها هم به دنبال تامین منافع خود بوده و ورود به وضعیت جنگی آنها را از اهداف سیاسی و اقتصادی‌شان باز می‌دارد. البته دیگر هیچ چیزی مانند قبل نیست. از دست دادن افکار عمومی برایش به‌گونه‌ای بوده که کشورها، با اهمیت کمتر مانند کلمبیا هم با انزجار قطع ارتباط‌شان را اعلام کرده‌اند. رژیم غاصب صهیونیستی حالا دیگر نه راه پیش دارد و نه راه پس؛ در میانه میدان هم تنها مانده و متحدانش با هزار عذر و بهانه پشتش را خالی کرده‌اند. برای دست یافتن به تحلیل دقیق‌تری از اوضاع فلسطین با سیدمحمد جعفر رضوی کارشناس فلسطین گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

تشکیل رژیم کودک‌کش برای تحقق اهداف استعماری

اولین گام برای شناخت و تحلیل از وضعیت فعلی فلسطین و رژیم غاصب صهیونیستی شناخت دقیق از نحوه شکل‌گیری این رژیم است. اینکه رژیم صهیونیستی با چه هدف و چگونه تشکیل شده است می‌تواند تا حدودی برای ما مسیر ترسیم شده پیش‌روی این رژیم را روشن کند. اغلب برای نحوه شکل‌گیری این رژیم از اهداف درون دینی و خواست یهودیان برای زندگی جمعی در یک وطن واحد را مطرح می‌کنند، اما این تنها هدف و انگیزه نیست. سیدمحمد جعفر رضوی درباره نحوه تشکیل رژیم صهیونیستی می‌گوید: «تشکیل رژیم صهیونیستی به ظاهر از سوی جنبش صهیونیسم در اواخر قرن ۱۹ میلادی انجام شد و یک انگیزه درون دینی از درون یهود توصیف می‌شود و آن هم ایجاد یک کشور واحد و یک وطن قومی برای یهودی‌هایی است که دارای وطن نیستند و در کل دنیا پخش شدند. این را به عنوان انگیزه اصلی و اولیه مطرح می‌کنند اما مطالعه وضعیت آن عصر و اقداماتی که استعمارگران غربی از یک قرن قبل از آن صورت دادند نشان می‌دهد که تاسیس رژیم صهیونیستی برآمده از اهداف استعماری جهان غرب است و غرب برای اینکه استعمار خودش را تکمیل کند تاسیس این رژیم را در دستور کار خود قرار داد؛ ضمن اینکه ما نباید اهداف استعمار و روش‌های استعمارگرایانه آنها را از نگاه‌های ایدئولوژیک و نگاه‌های آخرالزمانی دور بدانیم. خیلی از اهداف استعمار در راستای امور آخرالزمانی براساس خوانش‌های یهودی و خوانش‌های غیردینی مطرح شده است. نگاه‌هایی که به دنبال ایجاد ساختارهایی است که می‌خواهد آخرالزمان را براساس دیدگاه‌های خاصی که امروز تحت عناوینی مثل شیطان‌پرستی یا کابالا یاد می‌شود، توصیف کند. فلذا استعمار برای اینکه اهداف خودش را به نتیجه برساند، تاسیس یک رژیم در فلسطین را ـ که لولای سه قاره است ـ به عنوان یک هدف تعیین کرد و آن را به اجرا رساند و می‌بینیم که در راستای تاسیس این رژیم اقدامات متعددی از طرف استعمار صورت گرفت و کماکان هم صورت می‌گیرد. علنی‌ترین و جدیدترین آن سفری بود که جو بایدن به سرزمین‌های اشغالی داشت و از جناح صهیونیست‌ها حمایت کرد و بعدی هم سفر «ریشی سوناک» نخست‌وزیر انگلستان به اسرائیل بود که در عین جنایات آنها باز هم از آنها حمایت می‌کند. این مفهوم مفهومی است که از ابتدای تاسیس رژیم صهیونیستی دنبال شده و ما قدم به قدم که با تاسیس این رژیم پیش می‌آییم می‌بینیم که تاسیس آن با اهداف استعماری ـ که شاید یکی از آنها مقابله با اسلام و مقابله با مسلمانان باشد ـ محقق شده است.»

شکست طرفداران سازش در سال‌های اخیر مقاومت را تقویت کرده است

«به‌طور کلی در فلسطین ما دو دسته نگاه را در بین دسته‌ها و گروه‌های فلسطینی شاهد هستیم.» اما شناخت این دو دسته از مردم فلسطینی از اهمیت وافری برخوردار است. در تحلیل‌های متعدد از اتحاد میان همه مردم فلسطین و دسته‌های مختلف مبارزه علیه رژیم غاصب صهیونیستی روایت می‌کنند. رضوی در رابطه با دسته اول اول فلسطینیان می‌گوید: «ما در فلسطین دو دسته داریم، گروه‌هایی که به دنبال احقاق حقوق ملت فلسطین براساس گفت‌وگو و سازش با رژیم صهیونیستی هستند. این مجموعه تقریبا بعد از انتفاضه اول، شکل جدی به خود گرفته و بعد از کنفرانس مادرید و توافقنامه اسلو شکل حقیقی و میدانی پیدا کرد. این مجموعه همان سازمان آزادیبخش فلسطین یا همان «ساف» است که چند گروه به عنوان زیرمجموعه دارد که معروف‌ترین گروه‌ها «جنبش فتح» است. این مجموعه اواخر دهه ۵۰ میلادی تاسیس شد و مشی خودش را در دهه ۷۰ مبارزه مسلحانه اعلام کرد و علیه رژیم صهیونیستی مبارزات جدی کردند. اما این مجموعه بعد از توافقنامه اسلو وارد عرصه سازش شدند و در حال حاضر به دنبال سازش هستند البته حتما در میان مردم فلسطین هم حامیانی دارند. حالا بعد از گذشت ۳۰ سال از سازش و توافقنامه اسلو به دلیل شکست‌هایی که ملت فلسطین شاهد آن بودند تقریبا می‌توان گفت که دیگر حامیان جدی در میان مردم فلسطین ندارند و مردم فلسطین یکدست حامی مقاومت هستند. اما دسته دوم گروه‌هایی هستند که حامی مقاومت هستند. برخی از آنها نگاه‌های چپ‌گرایانه و بعضا مارکسیستی دارند. گروه دیگرشان گروهایی هستند که نگاه‌های اسلامی دارند مانند جهاد و حماس و مجموعه کوچکی در بین آنها نگاه‌های ملی‌گرایانه فلسطینی یا عربی دارند اما نقطه مشترک همه این گروه‌ها بر مشی مسلحانه تا آزادی فلسطین است. همه آنها تاکید دارند تنها راه آزادی فلسطین مقاومت مسلحانه است.»

همه گروه‌های فلسطینی در مقابل اسرائیل متحدند

آنچه این سال‌ها رقم خورده است باعث شده تا فلسطینیان علی‌رغم تفاوت‌هایی که داشتند، حالا در این جنگ همه در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی کنار یکدیگر بایستند؛ رضوی در این باره می‌گوید: «با توجه به شکست‌هایی که سازش‌کاران طی ۳۰ سال گذشته طبق توافقنامه اسلو شاهد آن بودند و موفقیتی را نتوانستند رقم بزنند و در قدم بعدی مقاومت موفقیت‌های بیشتری را رقم زد، در حال حاضر در بین مردم فلسطین تقریبا حامیانی ندارند و اگر هم باشند تعداد معدودی هستند و مردم فلسطین هم در حال حاضر حامی مقاومت و جریان مقاومت تا آزادی نهایی فلسطین هستند.»

گروه‌های مقاومت برای ایجاد هماهنگی و انسجام میان خود، به‌منظور مقابله با رژیم صهیونیستی اتاق عملیات مشترکی تشکیل داد. در این اتاق مشترک همه گروه‌ها و فرماندهان نظامی محور مقاومت حاضر شده و تقسیم وظیفه می‌کنند. محتوا و مدل کنشگری که در این اتاق تنظیم می‌شود با توجه به دست برتر محور مقاومت حائز اهمیت است. رضوی از این اتاق عملیات می‌گوید: «اینکه اتاق عملیات مشترک گروه‌های مقاومت در چه وضعیتی قرار می‌گیرد را به دو طریق می‌توان شناخت. یکی اینکه از محتوای داخل اتاق دیتا داشته باشید که این اتفاق رقم نخواهد خورد چراکه این محتوا و مسائل داخل اتاق به‌شدت امنیتی و اطلاعاتی است. دومین راه هم این است که از میدان‌های نبرد نشانه‌ها را پیدا کنیم. در عرصه تصمیم‌گیری نظامی رژیم صهیونیستی به خاطر غافلگیری که برای آنها در عرصه اطلاعاتی به وجود آمد، دچار سردرگمی شدند. در حال حاضر اخبار تایید می‌کند که برخی از بخش‌های نظامی آنها را فرماندهان نظامی ایالات متحده مدیریت می‌کنند. این نشان از سردرگمی آنها دارد. اما در مقابل می‌بینیم که محور مقاومت با وجود محدودیت‌های فراوانی که دارند، به‌شدت با برنامه عمل می‌کنند. نقاطی که مورد حمله قرار می‌دهند، تسلیحاتی را که استفاده می‌کنند، اهدافی را که در زمان‌های مشخص مورد حمله قرار می‌دهند نشان از این دارد که مقاومت با برنامه عمل می‌کند. همه اینها نتیجه اتاق عملیات مشترک جنگ مقاومت است که نشان می‌دهد دارند به خوبی عمل می‌کنند و تصمیم‌گیری‌های جدی و اساسی را هم انجام دادند. مهم‌ترین بخشی هم که می‌توانیم آثار اتاق مشترک و هماهنگی آن را مشاهده کنیم زمان حمله رژیم صهیونیستی است. اینکه پس از پایان جنگ مبادله اسرا چگونه انجام بشود و اسرای رژیم صهیونیستی در چه وضعیتی قرار بگیرند، آنجا عملکرد اتاق عملیات مشترک خودش را بهتر از وضعیت کنونی نشان خواهد داد.»

انفعال و سردرگمی سیاسی- نظامی اسرائیل

تحلیل‌های اخیر نشان از دست بالاتر جبهه مقاومت در این جنگ و برتری عملیات طوفان الاقصی با سایر عملیات‌های جبهه مقاومت دارد. این روزها که مردم غزه مقابل گلوله‌های آمریکایی رژیم صهیونیستی سینه سپر کرده‌اند، ترس را در چشمان اسرائیلی‌ها می‌بینند. ترسی که ناشی از انفعال و سرگردانی است. البته این سردرگمی تنها منحصر به وضعیت نظامی نبوده و آنها در عرصه سیاسی هم نتوانستند حواس‌شان را جمع کنند. این انفعال و در موضع تدافعی قرار گرفتن را رضوی این‌گونه تایید کرد: «جنگ اخیر یا طوفان الاقصی یک نبرد کاملا متفاوت است. برخلاف همه جنگ‌هایی که در گذشته (به غیر از نبرد شمشیر قدس) صهیونیست‌ها آغازگر آن بودند، این مقاومت بوده که آن را آغاز کرده و صهیونیست‌ها در موضع دفاع قرار گرفتند و این جنگ از منظر سیاسی به نوعی صهیونیست‌ها را در موضع انزوا قرار داد و موجب شد که بخش‌های جدی از رویکردهای آنها دچار چالش بشود. طی سال‌های گذشته به دنبال عادی‌سازی، ادعای صلح و ادعای آرامش در منطقه را داشتند. خودشان را بخش قابل توجهی از منطقه غرب آسیا معرفی می‌کردند. اما این جنگ باعث شد که از منظر سیاسی صهیونیست‌ها همه نگاه‌هایی که سال‌های گذشته مدعی آن بودند را کنار بگذارند و اندیشه‌های سیاسی که از خودشان بروز می‌دادند را در حقیقت نقض کنند. لذا از منظر سیاسی دچار یک رکود در این جنگ شدند و یک دوگانه را برای مردم جهان به نمایش گذاشتند. مثل همه دفعاتی که تناقض‌گویی کردند به تناقض‌گویی سیاسی هم مبتلا شدند. لذا اما در آینده آثار آن را شاهد خواهیم بود که منجر خواهد شد صهیونیست‌ها به‌شدت از جناح‌های مختلف مورد حمله قرار گیرند و این انزوای سیاسی را برای آنها به همراه خواهد داشت. اما از منظر نظامی، صهیونیست‌ها بعد از عملیات شمشیر قدس که عملیات کوتاهی بود برای اولین بار با هجوم زمینی مواجه شدند. صهیونیست‌ها برای اولین بار شاهد هجوم زمینی مقاومت شدند. غافلگیر شدند و از منظر نظامی آنها برایشان شکستی به همراه داشت و دستگاه اطلاعاتی‌شان به چالش کشیده شد. طی روزهای گذشته فرمانده بخش اطلاعاتی ارتش رژیم صهیونیستی رسما اعلام کرد به خاطر شکست اطلاعاتی، مسئولیت این شکست را به عهده می‌گیرد و این شکستی جدی در عرصه اطلاعاتی است. این یک مساله جدی در عرصه نظامی است. ضمن اینکه با گذشت دو هفته آنها در حال حاضر هنوز توان حمله نظامی و تصمیم‌گیری برای حمله زمینی به نوار غزه را ندارند؛ چراکه خودشان را در این وضعیت نمی‌بینند؛ اظهارات متناقضی از جانب فرماندهان نظامی در حال مطرح شدن است. ارتش رژیم صهیونیستی در این جنگ به‌شدت به چالش کشیده شد و مهم‌تر از همه اینکه آنها در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی به چالش جدی و بن‌بست حقیقی رسیدند که ادامه این وضعیت می‌تواند باعث فروپاشی آنها هم بشود.»

چنگ‌اندازی بیخود

رژیم غاصب صهیونیستی از زمان تشکیل به دنبال نوعی ورود موثر در عرصه بین‌المللی بود و می‌خواست در منطقه و جهان قدرت‌نمایی کند و تبدیل به قدرت هژمون شود. اما همین قدرت هم با گذر زمان و عملکرد این رژیم، رو به افول رفته و کم‌کم جایگاهش را در عرصه بین‌الملل از دست داد. رضوی هم قائل به این مساله بوده و دلایل افول قدرت این رژیم را این‌طور مطرح می‌کند: «تقریبا از سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ فروپاشی هژمونی رژیم صهیونیستی آغاز شد. با اخراج آنها از جنوب لبنان و بعد آن با ۲۰۰۵، اخراج‌شان از نوار غزه و با شکست‌شان در جنگ ۳۳ روزه، شکست‌شان در سال ۲۰۰۹ در جنگ ۲۲ روزه و همچنین شکست‌هایی که در عملیات‌های مختلف پس از آن خوردند به‌ویژه جنگ ۵۱ روزه سال ۲۰۱۴ و جنگ ۲۰۲۱ نبرد شمشیر قدس، از هژمونی این رژیم هیچ چیزی باقی نمانده است. ضمن اینکه آنها در حال حاضر هیچ یک از تلاش‌هایشان به فرجام نرسیده. مثلا تلاش برای ایجاد یک ائتلاف ضدایرانی در منطقه که با مساله ایران هراسی شروع شد و چند سالی هم پیگیری شد اما ما دیدیم که حاصل آن نتیجه‌ای به نفع محور مقامت بود. عربستان به سمت عادی‌سازی روابط با جمهوری اسلامی روی آورد. مساله یمن به نفع مقاومت به پایان آمد. داعش که کمک رژیم صهیونیستی به آن بارز بود، از بین رفت و نتوانست به رژیم صهیونیستی و غرب کمکی کند. آمریکایی‌ها از افغانستان با خفت خارج شدند و از عراق هم در حال خروج هستند. همه اینها نشان می‌دهد که از هژمونی رژیم چیزی باقی نمانده است. ضمن اینکه آنها در سال‌های گذشته ادعاهایی کردند که توان اجرای آن را ندارند. حمله زمینی که ادعایش را می‌کنند؛ دو هفته است که فقط ادعا دارند اما توان اجرای را ندارند. همه اینها نشانه از شکست رژیم صهیونیستی است.»

تلاش ناکام رژیم صهیونیستی در عرصه اقتصاد

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تلاش صهیونیست‌ها برای حفظ جایگاه‌شان در عرصه اقتصادی نیز ناموفق بوده است و آنها در این زمینه هم ناکام مانده‌اند. رضوی در این باره می‌گوید: «اسرائیلی‌ها در عرصه‌های اقتصادی هم تلاش‌هایی کردند و به نتیجه نرسیدند. تلاش برای ایجاد راه‌آهن خلیج فارس به حیفا، تلاش برای کریدور هند به دریای مدیترانه که از فلسطین اشغالی عبور می‌کرد و آنها را از نظر اقتصادی به نقاطی می‌رساند که با این جنگ از بین رفت. اینها نشان می‌دهد که از رژیم صهیونیستی چیزی باقی نمانده است. شاید فقط در عرصه رسانه‌ای با بزرگنمایی‌هایی که رسانه‌های غربی انجام می‌دهند از آن نام می‌برند و تنها یک نام باقی مانده است. ویژه‌ترین کنش برای از بین رفتن هژمونی غرب همین جنگ اخیر و تشکیل محور مقاومت است. تشکیل محور مقاومت حاصل مجموعه فعالیت‌هایی بود که اعضای محور مقامت یعنی ایران، عراق، سوریه، لبنان و یمن شکل دادند و یک مجموعه یکپارچه تحت عنوان محور مقاومت را به وجود آوردند. این مهم‌ترین پدیده و اقدامی بود که موجب از بین رفتن هژمونی رژیم صهیونیستی شد.»

پیروزی اسرائیل به نفع همه متحدانش نخواهد بود

با ورود «جو بایدن» به فلسطین اشغالی در بحبوحه جنگ و حمایت از رژیم صهیونیستی گمانه‌ها مبنی بر ورود و حمایت متحدان این رژیم در جنگ بیشتر شد. حمایت از اسرائیل برای دولت‌های متحدش چندان کار راحتی نیست، از آن جایی که متحدان این رژیم باید نگران حفظ منافع ملی خودشان نیز باشند. منافع ملی که قطعا مهم‌تر از اهداف صهیونیست‌هاست؛ رضوی درباره ورود دیگر متحدان اسرائیل به جنگ می‌گوید: «در خصوص ورود متحدان رژیم صهیونیستی به غرب ابتدا باید بدانیم که وقتی از متحدان حرف می‌زنیم، منظورمان کدام متحدان هستند؟ رژیم صهیونیستی دو دسته متحد دارد. متحدان راهبردی و متحدان غیراهبردی. متحدان راهبردی این رژیم را شاید بتوان کشورهای ایالات متحده، انگلستان و شاید آلمان بدانیم. بقیه کشورهای غربی و هم‌پیمانان ایالات متحده در منطقه غرب آسیا متحدان غیراهبردی این رژیم هستند. امکان ورود هم‌پیمانان غیراهبردی این رژیم یعنی کشورهای هم‌پیمان ایالات متحده در منطقه غرب آسیا که احتمالا برخی کشورهای عربی و حالا شاید چند کشور آفریقایی باشند و همچنین اعضای اتحادیه اروپا، خیلی ضعیف است. در صورت حضور در جنگ نهایت کمکی که آنها خواهند کرد، در حیطه حمایت‌های تسلیحاتی است. اما در رابطه با اینکه ایالات‌متحده یا انگلستان بخواهد وارد جنگ شوند، باید گفت انگلستان وضعیت میدانی برای حمله را ندارد چون نیروهایش در منطقه نیستند. فلذا انگلستان بعید است که بخواهد وارد این جنگ شود. مگر اینکه جنگ آنقدر جدی باشد که آنها احساس کنند رژیم صهیونیستی در حال فروپاشی است. در آن صورت آنها نیروهای خودشان را از نقاط دیگر منتقل خواهند کرد و وارد جنگ خواهند شد. اما مهم‌ترین کشوری که می‌تواند وارد جنگ شود، ایالات‌متحده است که آن هم با اعلامی که خودشان داشتند حضورشان تابع شرایط ویژه‌ای است. آمریکایی‌ها آن‌طور که خودشان گفتند، در صورتی وارد جنگ خواهند شد که طرف‌های مقاومت، اعضای محور مقاومت وارد جنگ شوند. اگر حزب‌الله یا دیگر اعضای مقاومت وارد جنگ شوند و بخواهند اقدامی را در فلسطین اشغالی صورت دهند، در آن صورت ایالات‌متحده وارد جنگ خواهد شد. اما به نظر می‌رسد وارد میدان شدن هم به همین راحتی اتفاق نیفتد؛ تجربه نشان داده است اگر آمریکایی‌ها منطقه را در شرایطی ببینند که پس از ورود به جنگ در فلسطین اشغالی، خسارت‌های متعددی را متحمل خواهند شد، از دخالت خودداری خواهند کرد. نمونه‌اش در سوریه است که صهیونیست‌ها به دفعات به دنبال ورود ایالات‌متحده در سوریه در دوره فروپاشی داعش بودند اما آمریکایی‌ها وارد نشدند و آنجا منافع خود را در خطر دیدند و به همین جهت ورود نکردند. فلذا باید گفت که ورود ایالات‌متحده هم با اما و اگرهای متعددی روبه‌رو است و صرفا در شرایط خیلی بحرانی که احساس کند رژیم صهیونیستی در آستانه فروپاشی قرار خواهد گرفت، ورود خواهد کرد و در غیر این صورت دیگر احتمال ورود آنها بسیار کم است.»

از دیگر حامیان رژیم صهیونیستی که احتمال ورود آنها به جنگ وجود دارد، کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای منطقه است که با کمک‌های مالی یا تسلیحاتی می‌توانند به ادامه این جنگ دامن بزنند. تحلیل رضوی در این رابطه این است: «کشوری مانند عربستان یا شبیه عربستان همچون امارات متحده عربی یا بحرین در این جنگ و جنگ‌های مشابه آن، به‌طور مشخص حامی رژیم صهیونیستی نبوده و نیستند؛ چراکه آنها در مقابل افکار عمومی خودشان و افکار عمومی جهان اسلام توان پاسخگویی را نخواهند داشت. فلذا عمدتا یک موضع دوگانه و خنثی پیش می‌گیرند و در عین اینکه جنایت‌های بزرگی مانند بیمارستان المعمدانی را محکوم می‌کنند بعضا با کلمات مبهم و دو پهلو کنایه‌هایی هم به جبهه مقاومت می‌زنند. این کشورها تلاش می‌کنند که به نوعی موضع مستقیم علیه رژیم صهیونیستی و مقاومت نگیرند و فضا را برای ادامه روابط‌شان با رژیم صهیونیستی آماده نگه دارند. منافع ملی متحدان راهبردی رژیم در این است که رژیم در این جنگ به اهداف نهایی خودش برسد یعنی از بین رفتن کامل گروه‌های مقاومت، تخلیه نوار غزه و کرانه باختری از جمعیت، دست یابد. این برای متحدان راهبردی رژیم یعنی آمریکا و انگلستان بسیار مهم است. اما سایر متحدان اسرائیل به‌ویژه متحدان اروپایی بعضا منافع ملی‌شان با شکست مقاومت تعارض پیدا می‌کند؛ چراکه اگر رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهدافش موفق شود و آنها بخواهند فلسطینیان را از منطقه خارج کنند، کشورهای منطقه از جمله عربستان و امارات متحده و بسیاری از کشورهای متحد غیراهبردی از این مساله متضرر خواهند بود و مجبور خواهند بود که هزینه‌های اقتصادی زیادی را متقبل شوند و از این مهم‌تر در مقابل افکار عمومی خودشان و افکار عمومی جهان عرب پاسخگو نخواهند بود. لذا در این مسیر شکست مقاومت برای آنها هم در راستای منافع ملی‌شان نخواهد بود و منافع ملی آنها را هم به‌طور کامل برآورده نخواهد کرد.»

تهدید توخالی

چند روزی است که رژیم کودک‌کش صهیونیستی مردم نوار غزه را تهدید به ورود زمینی و حمله زمینی می‌کند. اما کارشناسان نظر متفاوتی دارند و معتقدند این رژیم اصلا توان ورود زمینی به این منطقه را ندارد. رضوی می‌گوید: «حمله زمینی بیش از پیش چهره رژیم صهیونیستی را مخدوش می‌کند. آنها ذاتا جنایتکار هستند و دست به جنایت می‌زنند. طبیعتا اگر حمله زمینی هم اتفاق بیفتد آنها جنایت بیشتری را رقم خواهند زد. پس حمله زمینی قطعا چهره آن را مخدوش خواهد کرد و به مقابله افکار عمومی از آنها و جامعه بین‌الملل دامن خواهد زد. اما اینکه اتفاق بیفتد یا نیفتد کمی محل سوال است و رژیم صهیونیستی به خاطر نگرانی‌هایی که داشته و موانعی که وجود دارد به راحتی به سمت حمله زمینی نرفته و طی دو هفته‌ای که از جنگ گذشته، هنوز نتوانسته این اقدام را عملی کند.»

برداشت آخر- عصر- فلسطین- خارجی

در جنگ سناریوهای پایان همیشه متفاوت بوده است و هنوز معلوم نیست سرنوشت جنگ ۷ اکتبر چه خواهد شد. رضوی درباره پایان مطلوب می‌گوید: «مطلوب‌ترین پایان برای گروه‌های مقاومت در این جنگ، فروپاشی رژیم صهیونیستی است. روزی که این حمله را انجام داد شاید هدف نهایی‌اش فروپاشی رژیم نبود. اما پایان بندی بلندمدت مقاومت از بین رفتن رژیم صهیونیستی یا دست‌کم تضعیف شدن رژیم به‌گونه‌ای که دیگر نتواند به مقاومت حمله کند. اما از نظر صهیونیست‌ها همان طور که خودشان مطرح کردند این است که گروه‌های مقامت در منطقه به طور کامل از بین بروند یا به طور کامل خلع سلاح شوند و یک ساختاری مانند ساختار تشکیلات خودگردان، ساختاری سازش‌کار و دست‌نشانده آمریکا و رژیم صهیونیستی در نوار غزه حاکم شود و در کنار آن فلسطینی‌های نوار غزه به نقطه‌ای خارج از فلسطین منتقل شوند، نوار غزه از مردم فلسطین تخلیه شود، در کنار این موضوع همان‌ها موفق شوند فشار بر کرانه باختری بیاورند و آنجا را هم از جمعیت فلسطینی خالی کنند. این مطلوب آنها برای این جنگ است.»

کشورهای اسلامی منطقه در مبارزه با اسرائیل باید یک قدم جلو بیایند

آنچه این روزها برای اعلام انزجار از رژیم غاصب فلسطین مهم است، حضور پررنگ‌تر و موثرتر کشورهای حامی ظلم‌ستیزی است. رضوی هم در این باب می‌گوید: «نکته مهمی که باید به آن اشاره کنیم این است که در وضعیت کنونی کشورهای اسلامی، ملت‌های منطقه، ملت‌های مسلمان و عرب همگی باید یک گام از اقدامات گذشته‌شان فراتر بگذارند. اگر تاکنون صرفا به راهپیمایی و محکوم کردن اکتفا می‌کردند حالا باید گام‌های جدی‌تری بردارند. مثلا کشورهایی که در نزدیکی مرز فلسطین هستند باید اجازه دهند که آوارگان فلسطینی به سمت مرز حرکت کنند و با آنان مقابله نکنند. و یا اینکه دست‌کم روابط سیاسی خودشان را با رژیم قطع کنند. تحریم‌هایی را برای رژیم در نظر بگیرند و در مجموع همه جهان اسلام، کشورهای منطقه، کشورهای عربی و کشورهای اسلامی همه باهم یک گام جلوتر از گذشته قدم بردارند و صرفا به محکومیت‌های کلامی و نوشتاری اکتفا نکنند تا وضعیتی مانند وضعیت کنونی غزه رقم نخورد و دست‌کم اگر الان این همه شهید در مسیر آزادی فلسطین جان‌شان را تقدیم کردند، این خون‌ها آثار و نتایجی را از خودش به جا بگذارد. اقدامات به محکومیت کلامی صرف ختم نشود و فلسطین بتواند یک گام به سمت آزادی و تحقق اهداف فلسطین نزدیک‌تر شود.»